



۲۰۲۰/۰۱/۰۵

طارق ارسلائی

رویاری احتمالی ایران و امریکا

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ و حوادث منتج به آن، باعث گردید تا دولتمردان دو کشور ایران و امریکا دست روی ماشه تفنگ رو در روی هم قرار گیرند. در این مدت چندین بار احتمال کشیدن ماشه و آغاز جنگ بنظر میرسید و با آنکه هر بار در آخرین لحظات یکی از دو طرف (و یا هم هر دو) آب سرد بر آتش احساسات ریخت ولی روابط دو کشور همچنان سرد باقی ماند. مضاعف بر جنجال های قبلی، پافشاری ایران در پیشبرد پروژه غنی سازی یورانیوم، این کشور را از یک تهدید بالقوه به تهدید بالفعل برای امریکا و خصوصاً متحد سنتی آن، اسرائیل، مبدل گردانید. دولت امریکا با جلب همکاری اعضای شورای امنیت ملل متحد توانست تا در کنار فشار های سیاسی، تحریم ها و تعزیرات سخت اقتصادی را نیز بر ایران تحمیل نماید. جورج دبلو بوش، رئیس جمهور امریکا، در سال ۲۰۰۲ از آن نیز یکقدم جلو تر گذاشت و کشور ایران را جزء "محور شیطان" Axis of Evil خواند. با وجود تهدیدات و تحریمات شدید اقتصادی، دولت ایران زیر بار خواستهای دولت امریکا نرفت و رهبران مذهبی ایران امریکا را همچنان "شیطان بزرگ" میخواندند و شعار های آغاز انقلاب اسلامی "نی شرقی نی غربی، جمهوری اسلامی" و "جنگ، جنگ تا پیروزی" را همچنان سر میدادند.

حمله امریکا بر عراق "صدام حسین" بزرگترین دشمن و مستحکم ترین صد پیشروی ایران بطرف شرق میانه را از میان برداشت. سیاستهای ناکام و سردرگم امریکا خصوصاً در عراق، سوریه، و افغانستان دولتمردان ایران را جرأت داد تا از یک پالیسی دفاعی به یک سیاست متحرک و فعال در منطقه روی بیاورند. حدس و گمانهایی نیز دال بر این است که سیاست امریکا در منطقه از همان ابتدا "ایران محور" بوده است. به این معنی که بعد از چندین بار تحرکات مخفی در داخل خاک ایران، امریکا به این نتیجه رسیده بود که این اژدهای چند سر باید از خانه بدر آورده شود و الا از پا در آوردن آن نا ممکن باشد. با کنار زدن "صدام حسین" و ایجاد هرج و مرج در عراق زمینه آن فراهم گردید تا پای ایران به آن سو کشانیده شود. مداخلات نظامی در عراق، سوریه، و افغانستان، دو کشور امریکا و ایران را از نظر نظامی نیز عملاً مقابل همدیگر قرار داد. جبهات جنگی این سه کشور برای رهبران نظامی امریکا و ایران فرصت داد تا توانمندی نظامی و مهارت های جنگی همدیگر را بهتر درک و ارزیابی نمایند. بر خلاف سیاستهای آبی و احساساتی امریکا، ایران در این مرحله خیلی شمرده و محتاطانه گام برداشت و آهسته آهسته توانست تا با مساعدت و همکاری همپیمانان محلی خود در این رقابتها بر امریکا

سبقت جوید. در این میان از فعالیتهای شاخه "قدس" سپاه پاسداران ایران و قومندان نظامی آن "جنرال قاسم سلیمانی" بیشتر نام گرفته میشود.

در دوران ریاست جمهوری "بارک اوباما" نشانه‌هایی موجود بود که دو کشور در سایه هم‌پذیری و همزیستی بالاخره حاضر به حل اختلافات دیرینه خود گردیده‌اند. تا این زمان سیاست کلی امریکا در قبال ایران تشدید تحریمهای بیشتر اقتصادی و اجتناب از رویارویی مستقیم بود. ولی با به قدرت رسیدن "دونالد ترمپ" که حتی قبل از پیروزی در انتخابات شیپور جنگ با ایران را بصدا در می‌آورد، روابط دو کشور داخل یک مرحله جدید گردید. از جانب دیگر پیشرفتهای سیاسی ایران در منطقه، متحد دیگر منطقوی امریکا یعنی عربستان سعودی را نیز سخت به تشویش انداخت. موجودیت "دونالد ترمپ" و عروج شهزاده جوان و احساساتی (محمد بن سلمان) بر سکوی قدرت، ترکیب خطرناکی را در سیاست منطقه بوجود آورد. با نزدیکتر شدن وقوع احتمالی جنگ، دونالد ترمپ مصمم گردید تا خود را از گیر جنگ فرسایشی با طالبان رها سازد تا بتواند بهتر بالای ایران تمرکز نماید. با همکاری عربستان سعودی فشارها بالای پاکستان جهت تشویق طالبان به مذاکرات وارد گردید و مذاکرات امریکا با طالبان با جدیت آغاز گردید.

در این میان فشارهای اقتصادی ناشی از تحریمها از یک سو و اختناق سیاسی رژیم آخوندی از سوی دیگر، به اصطلاح کار را به استخوان ملت ایران رسانید. صداهای اعتراضات ملت ایران که چندین بار به شدت خاموش گردیده بود، در این چند ماه اخیر بلندتر گردید. رسانه‌های غربی این اعتراضات را با آب و تاب انعکاس میدادند و دولت امریکا نیز این حرکات را از نزدیک تعقیب مینمود. هم‌زمان در عراق نیز تظاهراتی بر علیه دولت براه انداخته شد که خشم آن بیشتر بسوی امریکا نشانه گرفته شد؛ احتمالاً در این تظاهرات پای دولت ایران بیدخل نبود. قوای امریکا مواضع متحدین ایران را در داخل خاک عراق بمبارد نمود و بفرمای آن معترضین خشمگین بالای سفارت امریکا حمله نموده و قسمتی از سفارت را آتش زدند. به تعقیب آن امریکا در جریان یک حمله تلافی جویانه "جنرال قاسم سلیمانی" را در میدان هوایی بین‌المللی بغداد به قتل رسانید. در پی قتل "قاسم سلیمانی"، رهبران ایران تهدید به گرفتن انتقام از امریکا را نموده‌اند. اکنون تمامی عقربه‌ها به سوی وقوع یک جنگ احتمالی میان امریکا و ایران نشانه گرفته‌اند.

به احتمال زیاد ایران این عمل امریکا را بی پاسخ نخواهد گذاشت و دست به یک اقدام انتقامجویانه خواهد زد ولی در عین زمان ایران از عواقب رویا رویی مستقیم با امریکا نیز خوب آگاه است. آخوند‌های ایران با هزاران مشکل داخلی و بیرونی نظام کنونی را تا امروز سرپا نگهداشته‌اند و قطعاً حاضر نیستند که در یک حرکت احساساتی تمام زحمات چهل و دوساله را بر باد دهند؛ در عین زمان عدول از "خط امام" نیز برای رژیم قابل قبول نخواهد بود. برای آخوند‌های ایران بقای نظام بمراتب بلندتر از آنست که آنرا بالای انتقام خون "قاسم سلیمانی" در قمار بگذارند. رژیم آخوندی احتمالاً گزینه‌ای را انتخاب خواهد نمود که هم حفظ نظام در آن تضمین باشد و هم عمل امریکا بیجواب نماند. دولت ایران گروه‌های شبه نظامی متحد زیاد در منطقه دارد که با به کارگیری آنها میتواند منافع امریکا را با خطر جدی مواجه سازد (بعد از لشکرکشی امریکا به عراق ایران توانست تا با به کارگیری سپاه مهدی (مقتدی صدر) و دامن زدن به جنگ فرقه‌ی امریکا را زمینگیر ساخت؛ بعداً نیز با فرستادن لشکر فاطمیون به سوریه توانست تا بازی سیاسی را بنفع خود تغییر دهد). دو سال قبل امنیت ملی

افغانستان از فعالیت "لشکر فاطمیون" در داخل افغانستان خبر داد و حتی یک سلسله ترور های علمای اهل تسنن و بمب گذاری ها در محافل اهل تسنن به همین گروه نسبت داده شده است. طالبان افغانستان نیز از روابط خوب با ایران برخوردار استند. دولت افغانستان بار ها از مداخله نظامی ایران و کشف سلاح های ساخت ایران بدست طالبان و دیگر گروه های جنگی، شکایت نموده است. حتی در بعضی مناطق افغانستان گروه های طالبان شیعه نیز وجود دارند. در داخل نظام افغانستان نیز اشخاص و حلقاتی وجود دارند که آشکارا تعلقاتی نه تنها با دولت بلکه حتی با سپاه پاسداران ایران دارند. از جانب دیگر آغاز مراحل نهائی مذاکرات صلح میان امریکا و طالبان و توافق بر آتش بس احتمالی هرچند با تحولات اخیر ایران زیاد مرتبط هم نباشد، اما شک و سوالهایی را در ذهن ایجاد میکند. از احتمال بعید نیست که گروه "طالبان کویته" به توافقات صلح با امریکا برسند ولی "طالبان مشهد" همچنان به جنگ علیه امریکا (و دولت افغانستان) ادامه بدهند. در صورت تشدید رقابت و درگیری میان امریکا و ایران هیچ بعید نخواهد بود اگر از یک گروه طالبان جهت تأمین منافع کشور حامی در جنگ علیه گروه دیگر طالبان استفاده نشود.

هیچ دولتی جنگ را در داخل سرحدات کشور خود نمی پذیرد. برای امریکا و ایران میدان های زیاد جنگی جهت زور آزمائی موجود است و متأسفانه یکی از این میدانهای جنگ کشور افغانستان خواهد بود. ایران از آتش زدن به یک جنگ فرقوی در افغانستان (حتی اگر به ضرر اهل تشیع تمام هم شود) باکی ندارد. متأسفانه فضای سیاسی و اجتماعی افغانستان سخت متزلزل و آسیب پذیر است و خاک کشور از آب بیگانه چنان سیراب گردیده است که هر تخم نفاق و عداوت بسرعت در آن جوانه میزند. بعضاً جنگها متأثر از تصامیم آبی و غیر مترقبه میباشند و در حالات جنگی یک قضیه کوچک میتواند فاجعه بزرگی را بیار آورد. هیزم اختلافات فرقوی در سرتا سر منطقه (از افغانستان و پاکستان تا کشورهای خلیج و یمن) بر روی هم انبار گردیده و صرفاً آماده یک جرقه آتش است. متأسفانه در این آتش خشک و تر همه خواهد سوخت. افغانستان نه تنها به صلح داخلی بلکه به صلح منطقوی و جهانی ضرورت دارد؛ هر نوع آشوب در منطقه بحران را در داخل کشور از دیاد خواهد بخشید. برخورد احساساتی با رویداد ها هیچگاه به منفعت ما نبوده است، برخورد ما با قضایا باید بر مبنای منافع ملی ما باشد.

والسلام

طارق ارسلائی - ایالت ویرجینیا، امریکا